شیرازه

مروری بر «مقدمه‌ای کوتاه بر نژادپرستی» علی راتانسی

نژادپرستی جدید

شرق: تغییرات اجتماعی مدرن نیز مانند ایدئولوژی‌ها در ظهور و بسط نژادپرستی نقشی اساسی ایفا کرد. انکشاف تاریخی سرمایه‌داری که در استعمار مستقیم، برده‌داری، شکل‌گیری دولت-ملت‌های مختلف، توسعهٔ صنعتی و گسترش شهرنشینی، جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای نمود پیدا کرد، همه‌جا نابرابری‌های موجود را تقویت کرد یا بر آنها افزود. «مقدمه‌ای کوتاه بر نژادپرستی» نوشته علی راتانسی پژوهشی است درباره مفهوم نژادپرستی که می‌کوشد محدالات حول نژادپرستی را از تعاریف شناخته‌شده، تعمیم‌های سست و تحلیل‌های سرسری فراتر برد. در مقدمه کتاب آمده است: «خواننده‌ای که چشم‌انتظار جواب‌های آسان و شسته‌رفته برای سؤال‌هایی از این قبیل است که نژادپرستی چیست، چگونه تطور می‌یابد و چرا همچنان سرختانه به حیات خود ادامه می‌دهد، ممکن است ناامید شود. اما باید پذیرفت که سؤال این ناامیدی است. اینها پرسش‌هایی بزرگ، پیچیده و مناقشه‌برانگیز است... تعریف نژادپرستی آسان نیست. تعاریف کوتاه و فشرده هرچند در بعضی شرایط اجتناب‌ناپذیر، اما گمراه‌کننده است. حتی در کتاب مختصری از این قسم که بحثمل انتظار می‌رود خواننده عام داشته باشد، مسئلهٔ نژادپرستی نیازمند بررسی نسبتاً عالمانه است. ایجاز و سهل‌الوصول بودن دلیل خوبی برای ساده‌سازی بیش از حد نیست. با اینکه نژادپرستی پدیده‌ای چندبعدی است، همه جناح‌های طیف‌های سیاسی با تفکر کلیشه‌ای و فرمولی به آن آسیب زده‌اند. مورخان و دانشمندان حرفه‌ای علوم اجتماعی به اندازهٔ فعالانی سیاسی که در پی بسیج آرای طرفداران گوناگون‌شان هستند، در معرض گردن‌نهادن به وسوسهٔ ساده‌سازی بیش از حد قرار داشته‌اند». سرمایه‌داری با نیروی عظیم سیاسی، نظامی، اقتصادی و تکنولوژیکش سبب جهانی‌های عظیم جمعیتی اجباری یا داوطلبانه شد. استعمارگران با اشغال مستقیم بسیاری از نقاط کرهٔ زمین، تحولات عظیمی را در آن سرزمین‌ها ایجاد کردند. آنها برای استعمار ثروت‌های متنوع در این سرزمین‌ها و استثمار نیروی‌های تولید این جوامع، تأثیر ساختارها و نهادهای سیاسی، اداری، اقتصادی و... ایجاد کردند و جمعیت‌های گوناگونی با پیشینهٔ متفاوت را با استفاده از این ساختارها به هم وصل کردند. در نتیجهٔ این تغییرات، برخی از مناطق این سرزمین‌ها به قیمت عقب‌ماندگی اکثریت این مناطق، توسعه پیدا کرد و به کشورهای متزول وصل شد. این تغییرات همچنین ذی‌نفعان خاص خود را پروراند که گاه شریک و گاه رقیب استعمارگران بودند. راتانسی این مسائل را با مقولهٔ نژادپرستی مرتبط می‌داند و می‌گوید: «در بحث‌های علمی و عمومی مخصوصاً باید از کوشش‌های ساده‌انگارانه برای تفکیک نژادپرست از غیرنژادپرست و نژادپرستی از غیرنژادپرستی پرهیز کرد. با اینکه ممکن است اغراق نماید، یکی از موانع اصلی پیشرفت در شناخت نژادپرستی تمایل همه طرف‌های درگیر به ارائهٔ تعاریف کوتاه و ظاهرا بی‌چون‌وچرا از نژادپرستی است تا به‌سرعت و با قطعیتی تقریباً تمام مشخص شود چه کسی واقعاً نژادپرست است و چه کسی نیست». راتانسی معتقد است هرچند قبل از جنگ جهانی دوم، در تعدادی از کشورهای شمال کرهٔ‌خاکی از مردمان غیراروپایی و مستعمره‌ها ساکن شده بودند، ولی با پایان جنگ جهانی دوم، اروپایی‌ها برای بازسازی کشورهای خویش نیروی کار ارزان مستعمرات سابق و دیگر کشورهای غیراروپایی را به کار گرفتند. در بسیاری از کشورهای اروپایی قلمروهای غیراروپایی ساکن شدند که از ابتدای جنگ جهانی دوم برای نژادپرستی نظام‌مند حاکم بر کشورهای اروپایی تبدیل شدند و اکثریت آنها از دسترسی به امکانات و حقوق برابر با ساکنان سفیدپوست این کشورها محروم شدند. «کفتارهای نژادپرستانه با مجرادکردن این اقلیت‌ها آنها را به یک دیگری داخلی تبدیل کرده است و با سیبر بالا گرداندن آنها معضلات اجتماعی موجود را به آنها نسبت می‌دهند. این شرایط در حالی است که این اقلیت‌ها در قعر جداول اکثر شاخص‌های اقتصادی قرار دارند. ولی باز هم در کفتارهای نژادپرستانه آنها مسبب بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌های حاکم بر این کشورها معرفی می‌شوند». هرچند این کتاب فقط مقدمه‌ای بسیار کوتاه است، اما در تلاش می‌شود فهمی دقیق‌تر از نژادپرستی به دست داده شود. همچنین این کتاب به دلیل پیراوتن به احساسات ضد یهودی و ضد ایلدنی، در حکم عناصر مهم هر شرحی دربارهٔ نژادپرستی، با بیشتر مقدمه‌های دیگر دربارهٔ این موضوع تفاوت دارد. و شناخت درخوری از این واقعیت به دست می‌دهد که نژادپرستی همیشه به تقسیم‌بندی‌های گوناگون درونی مانند طبقه و جنسیت عینیتا وابسته است. «امروزه نژادپرستی به‌پدیدهای خاص است و مختص غرب نیست؛ البته این امر به این معنا نیست که همه‌جا به یک شکل و شدت ظاهر می‌شود. بی‌تردید نژادپرستی در جاهایی شدیدتر و آشکارتر و در جاهایی کمرنگ‌تر است. اما همه‌جا به منافع فرادستان خدمت می‌کند و فرودستان را زیر فشار مضاعف قرار می‌دهد. بعد از جنگ جهانی دوم، با پیشروی گفتارهای آزادی‌بخش و نقد گفتارهای فلسفی، علمی و سیاسی حامی نژادپرستی، فرادستان برای حفظ وضع موجود و منافع خویش به ترفندهای جدیدی روی آوردند. «یک مدرهای قدیمی و قدرتمند برتری ذاتی نژاد سفید بر دیگر نژادها سه‌رایح قلمرو نژادپرستی شد. البته نژادپرستی دیگر خود را در سازمان‌ها ایجاد کردند. آنها برای استعمار ثروت‌های متنوع در اروپا بیشتر مردم مایل‌اند نژادپرستی را انکار کنند. دغدغه‌ای حال که مفهوم نژاد در علوم زیستی بسیار انتقاد شده است. بسیاری از دولت-ملت‌ها در سیاست نازیسم برای مبارزه با نژادپرستی تبدیل قانونی، آموزشی و سیاسی مختلفی را به کار گرفتند. تعدادی از آنها برنامه‌های مدام «اقدام مثبت» را برای جوانان اقلیت ذاتی تشویق نژادی کشانده اکردند. این اقدامات به نوبهٔ خود واکنش‌هایی را برانگیخت که گونه قدیم نژادپرستانه را انکار می‌کرد. برخلاف انتظار، برنامه‌های اقدام مثبت خود به نژادپرستی، گرچه وارونه، منجر شد. به هر حال، ابهامات زیاد است. بسیاری از متهمان به نژادپرستی یا این استدلال در مقام پاسخ‌گویی برمی‌آیند که اعمال و خواست‌های آنها از سر بی‌مهرپرستی است، یا اینکه طلبان‌شان در نه زمینهٔ زاد، بلکه حول موضوعاتی مانند فرهنگ ملی و قومیت سیر می‌کند. میزان آشفتگی در حدی است که برخی برای تفکیک نژادپرست از غیرنژادپرست و نژادپرستی از غیرنژادپرستی پرهیز کرد. با اینکه ممکن است اغراق نماید، یکی از موانع اصلی پیشرفت در شناخت نژادپرستی تمایل همه طرف‌های درگیر به ارائهٔ تعاریف کوتاه و ظاهرا بی‌چون‌وچرا از نژادپرستی است تا به‌سرعت و با قطعیتی تقریباً تمام مشخص شود چه کسی واقعاً نژادپرست است و چه کسی نیست». راتانسی معتقد است هرچند قبل از جنگ جهانی دوم، در تعدادی از کشورهای شمال کرهٔ‌خاکی از مردمان غیراروپایی و مستعمره‌ها ساکن شده بودند، ولی با پایان جنگ جهانی دوم، اروپایی‌ها برای بازسازی کشورهای خویش نیروی کار ارزان مستعمرات سابق و دیگر کشورهای غیراروپایی را به کار گرفتند. در بسیاری از کشورهای اروپایی قلمروهای غیراروپایی ساکن شدند که از ابتدای جنگ جهانی دوم برای نژادپرستی نظام‌مند حاکم بر کشورهای اروپایی تبدیل شدند و اکثریت آنها از دسترسی به امکانات و حقوق برابر با ساکنان سفیدپوست این کشورها محروم شدند. «کفتارهای نژادپرستانه با مجرادکردن این اقلیت‌ها آنها را به یک دیگری داخلی تبدیل کرده است و با سیبر بالا گرداندن آنها معضلات اجتماعی موجود را به آنها نسبت می‌دهند. این شرایط در حالی است که این اقلیت‌ها در قعر جداول اکثر شاخص‌های اقتصادی قرار دارند. ولی باز هم در کفتارهای نژادپرستانه آنها مسبب بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌های حاکم بر این کشورها معرفی می‌شوند».

هرچند این کتاب فقط مقدمه‌ای بسیار کوتاه است، اما در تلاش می‌شود فهمی دقیق‌تر از نژادپرستی به دست داده شود. همچنین این کتاب به دلیل پیراوتن به احساسات ضد یهودی و ضد ایلدنی، در حکم عناصر مهم هر شرحی دربارهٔ نژادپرستی، با بیشتر مقدمه‌های دیگر دربارهٔ این موضوع تفاوت دارد. و شناخت درخوری از این واقعیت به دست می‌دهد که نژادپرستی همیشه به تقسیم‌بندی‌های گوناگون درونی مانند طبقه و جنسیت عینیتا وابسته است. «امروزه نژادپرستی به‌پدیدهای خاص است و مختص غرب نیست؛ البته این امر به این معنا نیست که همه‌جا به یک شکل و شدت ظاهر می‌شود. بی‌تردید نژادپرستی در جاهایی شدیدتر و آشکارتر و در جاهایی کمرنگ‌تر است. اما همه‌جا به منافع فرادستان خدمت می‌کند و فرودستان را زیر فشار مضاعف قرار می‌دهد. بعد از جنگ جهانی دوم، با پیشروی گفتارهای آزادی‌بخش و نقد گفتارهای فلسفی، علمی و سیاسی حامی نژادپرستی، فرادستان برای حفظ وضع موجود و منافع خویش به ترفندهای جدیدی روی آوردند». دیگر مدرهای قدیمی و قدرتمند برتری ذاتی نژاد سفید بر دیگر نژادها سه‌رایح قلمرو نژادپرستی شد. البته نژادپرستی دیگر خود را در سازمان‌ها ایجاد کردند. آنها برای استعمار ثروت‌های متنوع در اروپا بیشتر مردم مایل‌اند نژادپرستی را انکار کنند. دغدغه‌ای حال که مفهوم نژاد در علوم زیستی بسیار انتقاد شده است. بسیاری از دولت-ملت‌ها در سیاست نازیسم برای مبارزه با نژادپرستی تبدیل قانونی، آموزشی و سیاسی مختلفی را به کار گرفتند. تعدادی از آنها برنامه‌های مدام «اقدام مثبت» را برای جوانان اقلیت ذاتی تشویق نژادی کشانده اکردند. این اقدامات به نوبهٔ خود واکنش‌هایی را برانگیخت که گونه قدیم نژادپرستانه را انکار می‌کرد. برخلاف انتظار، برنامه‌های اقدام مثبت خود به نژادپرستی، گرچه وارونه، منجر شد. به هر حال، ابهامات زیاد است. بسیاری از متهمان به نژادپرستی یا این استدلال در مقام پاسخ‌گویی برمی‌آیند که اعمال و خواست‌های آنها از سر بی‌مهرپرستی است، یا اینکه طلبان‌شان نه در زمینهٔ زاد، بلکه حول موضوعاتی مانند فرهنگ ملی و قومیت سیر می‌کند. میزان آشفتگی در حدی است که برخی برای تفکیک نژادپرست از غیرنژادپرست و نژادپرستی از غیرنژادپرستی پرهیز کرد. با اینکه ممکن است اغراق نماید، یکی از موانع اصلی پیشرفت در شناخت نژادپرستی تمایل همه طرف‌های درگیر به ارائهٔ تعاریف کوتاه و ظاهرا بی‌چون‌وچرا از نژادپرستی است تا به‌سرعت و با قطعیتی تقریباً تمام مشخص شود چه کسی واقعاً نژادپرست است و چه کسی نیست».

نژادپرستی این است که همه‌جا به یک دیگری داخلی تبدیل کرده است و با سیبر بالا گرداندن آنها معضلات اجتماعی موجود را به آنها نسبت می‌دهند. این شرایط در حالی است که این اقلیت‌ها در قعر جداول اکثر شاخص‌های اقتصادی قرار دارند. ولی باز هم در کفتارهای نژادپرستانه آنها مسبب بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌های حاکم بر این کشورها معرفی می‌شوند.

کمایش همه روشن است که اسرائیل موجودیتی است که باپاکهای برای غربی‌ها به شمار می‌رود

مقدمه‌ای کوتاه بر نژادپرستی
علی راتانسی
ترجمه شهرام بهرامی
نشر نگاه

گفت‌وگو با هرمز همایون‌پور درباره «سه دنیا: خاطرات یک عرب‌یهودی» نوشتهٔ آوی شلایم

دموکراسی انحصاری اسرائیل

اسرائیل در خاورمیانه است نه بخشی از آن

شیما بهره‌مند

آوی شلایم، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه آکسفورد و ازجمله «نو مورخان» اسرائیلی، کتاب «سه دنیا: خاطرات یک عرب‌یهودی» را نوعی «رسالهٔ تجدیدنظرطلبانه» می‌خواند که سندی مُتَخَلِّف یا تاریخی بدیل است. شلایم درباره جنبش صهیونیستی نیز دیدگاهی متفاوت با روایت غالب دارد و آن را جنبش مهاجرنشینی-مستعمرانی می‌داند. و از «صهیونیسم سنمگر» و ناسیونالیسم افراطی سخن می‌گوید که صهیونیسم بر پایه آن بنا شده است. شلایم زندگی پرفراز‌ونشیبی داشته است: درک خانواده مرفه یهودی در بغداد به دنیا می‌آید، مدتی پس از تاسیس اسرائیل ناگزیر به این سرزمین مهاجرت کرده و نوجوانی «شوار و ناامیدکننده»ای را در اسرائیل می‌گذراند. اما سرانجام به هر ترتیب خود را به لندن می‌رساند و در دانشگاه کیمبریج در رشته تاریخ درس می‌خواند. او اینک از «نو مورخان» منتقد صهیونیسم به شمار می‌رود که روایت دیگری از تاریخ یهود و اسرائیل به دست می‌دهد: روایتی سراسر متفاوت با روایت غالب تاریخ‌نگاران صهیونیست که با تبلیغات اسرائیلی تفاوت چندانی ندارد. خاطره‌نگاری و شرح سرگذشت خانواده شلایم به‌عنوان مشتی نمونه خروار، در مستندنگاری روایت این مورخ از تاریخ اسرائیل سهم بسزایی داشته است. آوی شلایم معتقد است این داستان، داستان خانواده‌اش، مفاهیمی ضمنی برای درک تاریخ مدرن خاورمیانه به دست می‌دهد. دقیق‌تر اینکه تصحیح‌کننده یا رد‌به‌ای است بر این روایت صهیونیستی که اعراب و یهودیان به‌طور ذاتی امکان زیست مسالمت‌آمیز در کنار هم را ندارند و به کشمکش و تنازع مدام با یکدیگر محکوم‌اند. ایدهٔ کتاب «سه دنیا: رد و انکار نظریه‌ای است که اساسا بر این مبنا بنا شده است که مفهوم «عرب یهودی» را به مثابه نوعی عدم امکان هستی‌شناختی در نظر می‌گیرند. چه آنکه تجربهٔ شلایم از زیستن در عراق و یهودی بودن از نوع دیگری است: «داستان خانواده من در عراق و بسیاری از خانواده‌های فراموش‌شده مثل خانواده من، به تصویری به‌کلی متفاوت هدایت می‌کند. دورانی را به یاد می‌آورد که خاورمیانه کثرت‌گرا بود. برداری مذهبی بیشتری داشت و دارای فرهنگی سیاسی بود که همکاری و احترام متقابل را بین اقلیت‌های قومی مختلف پاس می‌داشت. داستان خانواده من یادآور روزگاری است که هویت‌های قومی در خاورمیانه شکوفا بودند و بعد بر اثر برنامه‌های سیاسی ناسیونالیستی به کناری رفتند و حتی سرکوب شدند». پروفسور شلایم در این کتاب نشان می‌دهد که چطور تجربیاتش او را به گفتمان صهیونیستی مردد و مشکوک می‌کند و سال‌های بعد بر اساس همین تجربیات، به موخرهٔ تجدیدنظرطلب و عضوی از گروه «مورخان نو بدل می‌شود. کتاب «سه دنیا» علاوه بر این‌که تنها نیست که طرفدار بازسازی غزه است و از آقای شلایم به‌عنوان عضو مؤثر این موسسه نام برده شده، این گروه برای بازسازی خانه‌های ویران‌شده فلسطینی‌ها در جنگ غزه فعالیت می‌کند. هرچند اطلاع دقیقی از این نهادها در نشانه‌ها نیست اما نوع صهیونیستی را تغییر داده یا دگرگون کرده است، اما این تهیه نمونه‌ای از توجه به این نوع روایت‌ها است.

شلایم به «نقل و انتقالی دردناک، خشن و تلخ» بود. از زمان سامی مایکل می‌گوید که در آن نکته معروف اورول را در مورد ریاکاری مقامات اسرائیلی و رفتار خوب‌شان با مهاجران عرب‌یهودی، عینیت می‌بخشد که: «تمام انسان‌ها برابرند - اما بعضی برابرترند». از نظر شما ادبیات و از جمله توانسته تصویری از واقعیت اسرائیل و جنبش صهیونیسم ارائه دهد؟ اساسا از نظر شما ادبیات و هنر در آشکارگی واقعیت چه نقشی بر عهده دارند؟

پاسخ به اینکه ادبیات یا جه حد می‌تواند تاثیرگذار باشد کار دشواری است. اما تجربه نشان داده که ادبیات در نشان دادن واقعیت خیلی مؤثر است. مثلاً آقای شلایم از قلل مورخان نو می‌گوید یهودیان خود در کنوز زندگی نمی‌کردند و کتابی که داریم می‌بینیم که ایشان مبنای اصلی تحول فرهنگی در اذهان مردم است. البته کتاب‌های دیدیولوژیک، اجتماعی و سیاسی تاثیر دارند. اما تاثیر رمانی‌ها و یا ادبیات ابتنی می‌شود. یعنی نمونه آنچه در این مورد به ذهن آدم می‌آید نویسندگان بزرگ روسیه عهد تزار است، آثار داستایفسکی تاثیر پایه‌ای دارد و حتی بعدها عده‌ای می‌گویند تاثیر محتوا آنها داشته و انقلاب روسیه را پیش‌بینی کرده است. نمی‌دانم این حرف تا چه حد درست است. اما بلاخره آثار داستایفسکی یا تولستوی در تغییر زمینه‌های اذهان مردم و نشان دادن واقعیت اوضاع بسیار از رمان‌های دیگر مؤثر بوده است. رمان‌های دیگر هم ممکن است اثر کند اما اثرش محدودتر است. ولی فاثر پایه‌ای در دیده ما جو مؤثر بوده‌اند، نمونه دیگر «کلبه عمو تم» در امریکا است که دیدیم از نظر بهود وضع سیاهان چه تاثیری داشته و درواقع مقدمه رفع کمابیش تبعیض‌ها علیه سیاهان بوده، که حدود چهل پنجاه سال پیش به نتیجه رسید. گرچه هنوز به‌طور کلی برطرف نشده است. ولی لااقل از لحاظ مبانی قانونی و اصولی ظاهراً تبعیضی وجود ندارد.

شلایم علاوه بر اینکه از نوعی کشاکش بین یهودیان اروپایی و صهیونیست‌ها و اقلیت عرب‌یهودی می‌گوید، به تخاصم اسرائیل با فلسطین و تجاوز به غزه نیز بی‌اعتنا نیست و شاهد آن مقاله‌ای با عنوان «آنچه باقی می‌ماند» است که در آرکتاب «سه دنیا» ترجمه شده و آورده‌اید. چرا این مقاله را به‌عنوان مؤخره انتخاب کردید؟ درباره این مقاله هم بگویید.

وقتی دوستان ما در لندن که محبتی به من دارند کتاب «سه دنیا» را فرستادند و باخبر شدند که دارم این کتاب را ترجمه می‌کنم، این مقاله را هم برایم فرستادند. مقاله «آنچه باقی می‌ماند» را پروفسور شلایم در ژانویه ۲۰۲۵ یعنی حدود پنج شش ماه پیش در روزنامه «گاردین» انگلیس نوشته بود. درست در اوج هجوم اسرائیل به غزه بود. من دیدم در کتاب اشاره‌ای به این قاجعه شده است. در حالی که این مقاله سابقهٔ شش کشار یهودیان در غزه را نشان می‌دهد و اطلاعات کنان‌دهنده‌ای هم داده است. ازجمله شلایم در بخشی از مقاله می‌گوید وقتی حماس در انتخابات غزه پیروز شده بودند، دستگاه خودگردان فلسطینی‌ها با دستگاه امنیتی مصر و امریکا علیه حماس دست به یکی می‌کنند که حماس بیش‌دستی می‌کند و کنترل غزه را به دست می‌گیرد. این مقاله نشان می‌دهد که دستگاه محمود عباس تا چه حد به مواضعی علیه حماس آلوده بوده است. من سعی کردم در پانوشت‌های مقاله این نکته را تاکید کنم که شلایم نشان می‌دهد هدف اسرائیل طبق برنامه صهیونیست‌ها این بوده که آن منطقه را تصاحب کند و حق و حقوقی برای دیگران قائل نیست.» بنابراین اینکه به قول ادوارد سعید «مسئله یهود» از قرن نوزدهم به قرن بیستم آمده و «مسئله فلسطین» شد، از قبل مطرح بود. در اعلامیه «بالفور» ۱۹۱۷ و در توافقنامهٔ «اسلو» هم که بین یهودیان و فلسطینی‌ها سازشی برقرار شد پیش‌بینی شده بود. و آن راه‌حل دو کشوری بود. در اسلو فلسطینی‌ها از سهم‌شان در اعلامیهٔ «بالفور» که حدود پنجاه درصد بود کنشدند و به حدود سیوسه‌ونیم/ هشت درصد رضایت دادند. اما همین را هم اسرائیلی‌ها تاکنون قبول نکردند و در جاهای شهرک ساختند و دارند می‌سازند که دیگر امکان راه‌حل دو کشوری را عملاً منتفی کنند. ولی خب، یک بار مجبور شدند غزه را تخلیه کنند و وقتی با جرار مست رفتند، همه تاسیسات و خانه‌هایی را که ساخته بودند خراب کردند و نگذاشتند چیزی به دست فلسطینی‌ها برسد. این ماجرا در مقاله شلایم به‌خوبی مطرح شده است. من از یکی از دوستانم که تحلیلگر سیاسی و جامعه‌شناس است پرسیدم این دشمنی جامعهٔ اسرائیل نسبت به عربی‌ها واقعاً چیست؟ گفت این است که توده مردم یا عوام اسرائیلی‌ها با عرب‌ها رابطه‌ای بد و کینه‌ای عجیب و غریب نسبت به آنان دارند، اما این نیست که طبقهٔ متوسط به‌خصوص تحصیل‌کرده‌های اسرائیل همه ضد عرب باشند. خیلی‌ها هم هستند که معتقدند باید حق و حقوق اعراب شاخته شود تا این مشکل برطرف شود. از دبیرکل سازمان ملل گرفته تا رجال و نخست‌وزیران کشورهای دیگر، همه می‌گویند تا راه‌حل دو کشوری عملی نشود این مشکل باقی می‌ماند. البته آقای شلایم جنگ‌که خودش توضیح می‌دهد اول طرفدار راه‌حل دو کشوری بود، اما الان به دلیل مشکلاتی که در این راه پیش آمده، به یک کشور دموکراتیک معتقد است که همه اقوام به‌طور مساوی در آن زندگی کنند. اما خیلی‌ها می‌گویند این فکر هرچند در نهایت درست است اما آرمانی است و با این کینه و کینه‌توزی که بین گروه‌هاست بعید است بتوانند لااقل تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی کنار هم زندگی کنند.

پروفسور شلایم اخیراً در گفت‌وگویی خطاب به دنی آیالون، دیپلمات و سیاستمدار اسرائیلی، با دفاع از ایران گفته این اسرائیل است که دروغ می‌گوید. او اشاره می‌کند که ایران هرگز به همسایگانش حمله نکرده اما اسرائیل بارها همسایگان خود را مورد حمله قرار داده. اما الان به دلیل مشکلاتی که در این راه پیش آمده، به یک کشور دموکراتیک معتقد است که همه اقوام به‌طور مساوی در آن زندگی کنند. اما خیلی‌ها می‌گویند این فکر هرچند درست است اما آرمانی است و با این کینه و کینه‌توزی که بین گروه‌هاست بعید است بتوانند لااقل تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی کنار هم زندگی کنند.

سه دنیا
خاطرات یک عرب‌یهودی
آوی شلایم
ترجمه هرمز همایون‌پور
نشر فرزان روز

عطف

استمرار مضاعف کارگران فلسطینی

رنج‌های سرزمین اشغالی

شرق: مصایب اشغال فلسطین چنان چند دهه از اشغال همچنان بخش‌هایی از آن روایت‌نشده باقی مانده است.

سعاد العامری، در کتابی که با عنوان «چیزی برای از دست‌دادن نداریم. جز جان‌هایش» به فارسی منتشر شده، به سراغ بخشی پنهان از ستم موجود در سرزمین‌های اشغالی رفته است.

او در این داستان به استمرار مضاعف نیروی کار فلسطینی پرداخته و شرحی از زندگی کسانی به دست داده که حتی در خود فلسطین چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

این کتاب روایتی داستانی است درباره گروه‌هایی از کارگران فلسطینی که برای امرار معاش چاره‌ای ندارند جز آنکه به صورت غیرقانونی مشغول کار شوند.

آنها برای گذران زندگی‌شان هر روز پیش از آنکه آفتاب طلوع کند خانه‌هایشان را ترک می‌کنند تا با گذشتن از کوه و کمر از مرز اسرائیل گذر کرده، بلکه آنجا کاری پیدا کنند و پولی دریاورند و این ممکن است به قیمت جانشان تمام شود.

نویسنده برای به دست دادن روایتی دقیق و ملموس از زندگی این گروه از فلسطینیان، با آنها همراه شده تا مشاهده‌ای بی‌واسطه از زیست آنها داشته باشد. او در این داستان تصویری از لحظه کنونی رنج این کارگران فلسطینی به دست داده است. روایت او مربوط به کسانی است که کمتر دیده می‌شوند اما هر روز در تلاشی طاقت‌فرسا برای ادامه زندگی بر سر جانشان قمار می‌کنند.

سعاد العامری، نویسنده معاصر جهان عرب، در سال ۱۹۵۱ یعنی سه سال پس از آغاز اشغال فلسطین و تاسیس دولت اسرائیل متولد شده است. مادرش در دمشق متولد شده بود و پدرش اهل فلسطین و از اهالی یافا بود که در میانه جنگ ۱۹۴۸ مجبور به فرار شد.

خودش در جایی گفته است که نطفه او در بیت‌المقدس بسته شده، در دمشق به دنیا آمده و در شهر امان بزرگ شده و تا هجده سالگی در پایتخت اردن به سر برده است. العامری برای تحصیل به بیروت می‌رود و در دانشگاه آمریکایی این شهر در رشته معماری تحصیل می‌کند. سپس تحصیلاتش را در معماری در مینیسوتا و ادینبرا ادامه می‌دهد و پس از پایان تحصیلاتش در ۱۹۸۱ به رامالله رفته و در دانشگاه بیرزیت مشغول به تدریس می‌شود.

او در ۱۹۹۱ سازمانی با نام رواق سینما کرد که هدفش حفظ میراث معماری فلسطین است. سعاد العامری دیر وارد عرصه نویسندگی شد و بحرانی سیاسی و کمی افتادن او در شهر رامالله، زمانی که اسرائیل این شهر را محاصره کرده بود، موجب شکل‌گیری اولین کتاب او شد. پس از این بود که به شکل جدی‌تری به نوشتن پرداخت و آثارش با استقبال هم روبه‌رو شد.

در بخشی از داستان «چیزی برای از دست‌دادن نداریم. جز جان‌هایش» می‌خوانیم: «حاده را بهتر از تمام حاده‌های فلسطین می‌شناختم چون پیش از یازده سال از همین حاده به محل کارم می‌رفتم، به‌شکلی بیزیست. به علاوه، این حاده یکی از انگشت‌شمار حادهایی به شمار می‌رفت که ارتش اسرائیل مسدودش نکرده بود. آنجا تقریبا همه حاده‌های فرعی و نیمه‌پوران قلمروی اسرائیل را بسته بودند تا راه برای بزرگراه‌های نوساز شهرک‌نشینان اسرائیلی باز شود. ساعت از یازده شب گذشته بود که کارت شناسایی‌ام را از جیب درآوردم تا برای رویه‌رو شدن با سربازان اسرائیلی در ایستبازرسی عطاره آماده باشم. یکی از سیصد و چهل ایستبازرسی‌ای که فلسطین را از فلسطین جدا می‌کند».

چیزی برای از دست دادن نداریم. جز جان‌هایتان
سعاد العامری
ترجمه بهمن دارا الشفایی
ناشر: مد

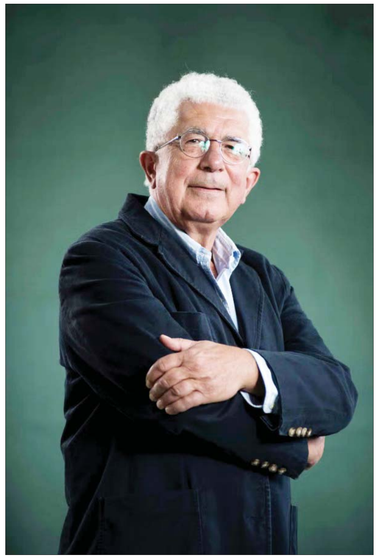

شرق: در ادامه داستان به استمرار مضاعف نیروی کار فلسطینی پرداخته و شرحی از زندگی کسانی به دست داده که حتی در خود فلسطین چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

این کتاب روایتی داستانی است درباره گروه‌هایی از کارگران فلسطینی که برای امرار معاش چاره‌ای ندارند جز آنکه به صورت غیرقانونی مشغول کار شوند.

آنها برای گذران زندگی‌شان هر روز پیش از آنکه آفتاب طلوع کند خانه‌هایشان را ترک می‌کنند تا با گذشتن از کوه و کمر از مرز اسرائیل گذر کرده، بلکه آنجا کاری پیدا کنند و پولی دریاورند و این ممکن است به قیمت جانشان تمام شود.

نویسنده برای به دست دادن روایتی دقیق و ملموس از زندگی این گروه از فلسطینیان، با آنها همراه شده تا مشاهده‌ای بی‌واسطه از زیست آنها داشته باشد. او در این داستان تصویری از لحظه کنونی رنج این کارگران فلسطینی به دست داده است. روایت او مربوط به کسانی است که کمتر دیده می‌شوند اما هر روز در تلاشی طاقت‌فرسا برای ادامه زندگی بر سر جانشان قمار می‌کنند.

سعاد العامری، نویسنده معاصر جهان عرب، در سال ۱۹۵۱ یعنی سه سال پس از آغاز اشغال فلسطین و تاسیس دولت اسرائیل متولد شده است. مادرش در دمشق متولد شده بود و پدرش اهل فلسطین و از اهالی یافا بود که در میانه جنگ ۱۹۴۸ مجبور به فرار شد.

خودش در جایی گفته است که نطفه او در بیت‌المقدس بسته شده، در دمشق به دنیا آمده و در شهر امان بزرگ شده و تا هجده سالگی در پایتخت اردن به سر برده است. العامری برای تحصیل به بیروت می‌رود و در دانشگاه آمریکایی این شهر در رشته معماری تحصیل می‌کند. سپس تحصیلاتش را در معماری در مینیسوتا و ادینبرا ادامه می‌دهد و پس از پایان تحصیلاتش در ۱۹۸۱ به رامالله رفته و در دانشگاه بیرزیت مشغول به تدریس می‌شود.

او در ۱۹۹۱ سازمانی با نام رواق سینما کرد که هدفش حفظ میراث معماری فلسطین است. سعاد العامری دیر وارد عرصه نویسندگی شد و بحرانی سیاسی و کمی افتادن او در شهر رامالله، زمانی که اسرائیل این شهر را محاصره کرده بود، موجب شکل‌گیری اولین کتاب او شد. پس از این بود که به شکل جدی‌تری به نوشتن پرداخت و آثارش با استقبال هم روبه‌رو شد.

در بخشی از داستان «چیزی برای از دست‌دادن نداریم. جز جان‌هایش» می‌خوانیم: «حاده را بهتر از تمام حاده‌های فلسطین می‌شناختم چون پیش از یازده سال از همین حاده به محل کارم می‌رفتم، به‌شکلی بیزیست. به علاوه، این حاده یکی از انگشت‌شمار حادهایی به شمار می‌رفت که ارتش اسرائیل مسدودش نکرده بود. آنجا تقریبا همه حاده‌های فرعی و نیمه‌پوران قلمروی اسرائیل را بسته بودند تا راه برای بزرگراه‌های نوساز شهرک‌نشینان اسرائیلی باز شود. ساعت از یازده شب گذشته بود که کارت شناسایی‌ام را از جیب درآوردم تا برای رویه‌رو شدن با سربازان اسرائیلی در ایستبازرسی عطاره آماده باشم. یکی از سیصد و چهل ایستبازرسی‌ای که فلسطین را از فلسطین جدا می‌کند».

نگاه

چگونه مردم به استبداد تن می‌دهند

توده‌سازی و توتالیتاریسم

شرق: درک پدیدهٔ توتالیتاریسم اغلب به تحلیل ساختارهای قدرت و سرکوب دولتی محدود می‌شود. اما اغلب ریشه‌های این پدیدهٔ هولناک نه در تحمیل از بالا، بلکه در بستری روانی و اجتماعی نهفته است که جامعه را مستعد پذیرش آن می‌کند. ماتیاس دسمت در کتاب «روان‌شناسی توتالیتاریسم» نگاهی نو و ساختارشکنانه به این پدیده می‌اندازد. او مفهوم «توده‌سازی» را معرفی می‌کند؛ وضعیتی که در پی انزوای گسترده، فقدان معنا، اضطراب بی‌شکل و ناکامی‌های مهارنشدنی در جامعه پدیدار می‌شود. در چنین فضایی، روایتی واحد که رسانه‌ها و نهادهای رسمی قدرتمند تقویت می‌کنند، این اشفتگی‌های درونی را به سمت هدفی واحد یا دشمنی مشترک هدایت می‌کند. حاصل نوعی عینیتوتیزم جمعی است که در آن، افراد با کمال میل، تفکر انتقادی و حتی منافع شخصی خود را فدا می‌کنند تا به حس تعلق و امنیتی کاذب دست یابند. دسمت استدلال می‌کند که توتالیتاریسم مدرن، بیش از آنکه بر ترس عریان استوار باشد، بر این سازوکار پیچیدهٔ روانی تکیه دارد؛ پدیده‌ای که زیر پوست جامعهٔ مدرن ما نیز در حال رشد است. ماتیاس دسمت در بخش اول کتاب به علم و تاثیرات روانی آن پرداخته و در بخش دوم نسبت توده‌سازی و توتالیتاریسم را بررسی کرده است. عنوان بخش سوم نیز «فراسوی جهان‌بینی مکانیکی» است. ماتیاس دسمت چان‌گ در مقدمه آورده است: ایدهٔ نوشتن کتابی درباره توتالیتاریسم نخستین بار در نوامبر ۲۰۱۷ به ذهنش خطور کرده است. زمانی که او به آکادمی ژرف و آشکار از توتالیتاریسم نوینی دست پیدا کرد که بافت جامعه را سفت و سخت کرده بود. از دید او تا سال ۲۰۱۷ هم دیگر نمی‌شد انکار کرد که چنگال حکومت‌ها بر زندگی خصوصی مردم با سرعتی شگفت‌انگیز در حال تنگ‌شدن بود و ما شاهد از بین رفتن حق حریم خصوصی (به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر)، سانسور و